

«نحن أسماء الله

الحسنى»

تفسیر آیهی ۳۵ سورهی نور

دکتر سید محسن میرباقری

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرِهِ كَمِشْكُوهُ فِيهَا
مصباح

خدا نور آسمان و زمین است مثل نورش به چراغدانی
می ماند که در آن چراغی روشن است
المصباحُ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ
آن چراغ در میان شیشه ای که آن شیشه گویی ستاره ای
است درخشان و روشن

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ
(این چراغ با روغنی) از درخت مبارکه ی زیتون افروخته
می شود که (آن درخت) نه شرقی است و نه غربی
يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ

روغن آن درخت (آن چنان صاف و خالص است) که
نزدیک است شعله ور شود و نور دهد
وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ
بدون آن که آتشی آن را برافروزد
نور علی نور

نوری بر فراز نوری دیگر
یهدی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ

خدا هر که را خواهد به نور خود هدایت کند
و يضربُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ
این مثال ها را خدا برای مردم می زند
وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
و خداوند به همه ی امور داناست

این آیه ی شریفه بایک بحث توحیدی آغاز می شود
و در ادامه به تفصیل ، به شاخه ای از توحید می پردازد
و آن شاخه «ولایت الله» است؛ در قالب معرفی
مثل های نور خدا که عهده دار هدایت اویند و ولایت
الهی را در مسیر هدایت به سوی نور به کار می گیرند .
گفتیم مثل های نور خداوند؛ می دانید که قرآن
کریم ذات احدیت را منزله از دانستن مثل می داند و
می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»
[شوری/۱۱].

و در عین حال ، مثل را برای او محقق می داند .
در سوره ی نحل می خوانیم: «وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» [نحل/۶۰]: بهترین مثل ها از آن

خداوند است و او عزتمند و حکیم است.

و او فرموده است: «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» [روم/۲۷]: و برترین مثل در آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است و او عزتمند و حکیم است.

در آیه‌ی شریفه نور نیز از مثل نور خدا سخن می‌گوید. بحث را از یک مثل آغاز می‌کند و در پایان از مثل‌ها یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ». پس این آیه در صدد معرفی مثل‌های نور خدای رحمان است.

در واژه‌ی «مثل» دقت کنیم. از جمله معانی مثل، صفت و وضعیت چیزی است؛ مانند این آیه: «مثل بهشتی که به انسان‌های متقی وعده داده شده، نهرها از کف آن روان است...» [رعد/۳۵]. و نیز مثل را به معنی علامت نیز گفته‌اند. به هر حال، اولیای الهی و پیامبران می‌توانند به عنوان «مثل» مورد توجه قرار گیرند، چنان‌که قرآن کریم درباره‌ی حضرت عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: «ان هو إلا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلاً لبنی اسرائیل» [زخرف/۵۹]: عیسی فقط بنده‌ی خداست که ما بر او نعمت ارزانی داشتیم و او را برای بنی اسرائیل «مثل» قرار دادیم.

با این بیان، اینک نگاهی به آیه‌ی نور می‌افکنیم. در این آیه، واژه‌ی «مثل» و مثل‌های مطرح شده، در جهت معرفی اولیای اسلام است. از چهارده نور مقدس یاد می‌کند که هادیان امت اسلامی به سوی نور هستند و این سخنی است که از ناحیه‌ی خدای رحمان دریافت کرده‌اند. قرآن کریم این امر هدایت را در آغاز برای خدای رحمان می‌داند و می‌فرماید: «اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» [بقره/۲۵۷]: خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است. آنان را از ظلمت‌ها به سوی نور بر می‌کشد.

در عبارت قرآنی فوق نکات زیر قابل توجه است:

۱. خداوند ولی مؤمنان است. مسئله‌ی ولایت الهی در قرآن مکرر ذکر شده است و حتی ولایت بر مؤمنان، انحصاراً از آن خداوند رحمان دانسته شده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مَن وَلِي وَلَا نَصِيرَ» [بقره/۱۰۷ و سوری/۳۱]: برای شما به جز خدا ولی و یابوری نیست.

۲. خداوند با ولایت خود مؤمنان را از ظلمت خارج

می‌کند و به سوی نور رهنمون می‌شود و در حقیقت ولایت خویش را در مسیر هدایت بندگان مؤمن به کار می‌گیرد. آنان که مثل نور خداوند، باید این توانمندی را داشته باشند. قرآن کریم پیامبر را به همین ویژگی بیان می‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید: «الرَّكَابَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» [ابراهیم/۱]: الر؛ این قرآن کتابی است که به سویت نازل کردیم تا مردم را با رخصت پروردگارشان از ظلمت‌ها به سوی نور برون آری، به سوی راه خداوند عزتمند ستوده.

و نیز فرموده است: «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» ان الله بكم لرؤوف رحيم» [حدید/۹]: اوست که آیاتی روشن بر بندگان خود نازل می‌کند تا شما را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون برد و بدون شک خداوند به شما رأفت و مهربانی دارد.

و: «رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» [طلاق/۱۱]: رسولی فرستاده است که آیات خدا را بر وجه روشن بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کرداری شایسته به جا می‌آورند، از ظلمت‌ها به سوی نور برون آورد...

با توجه به آیه‌های فوق، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دقیقاً اجرای همان برنامه‌ی الهی را عهده‌دار است و به تعبیری دیگر، خداوند رحمان مقام ولایت را به رسول اکرم (ص) عنایت فرموده است تا با ولایت الهی بتواند، امت ایمانی را از ظلمت‌ها برهاند و به نور امنیت برساند. این مقام ولایت و این راهبری الهی به سوی نور و امنیت پس از پیامبر اکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع) و سپس به یکایک امامان معصوم منتقل شده است. پس آنان‌اند که هادیان اهل ایمان به نورانیت‌اند. و اینان مثل نور خداوند. آیه‌ی مورد بحث، آنان را به امت اسلامی معرفی می‌کند، اما این معرفی در قالب تشبیه و تمثیل است. چنان‌که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت در پاسخ به سؤالی درباره‌ی این آیه فرمودند: «هو مثل ضربه الله لنا، فالنبي و الائمه صلوات الله عليهم من دلالات الله و آياته التي يهتدي به التوحيد و مصالح الدين و شرايع الاسلام و السنن و الفرائض، و لا قوة الا بالله العلي العظيم»: این مثالی است که خداوند برای ما آورده



است. پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه علیهم السلام، از دلالت های خداوند و آیات او هستند که به وسیله ی آنها به توحید هدایت می کند و نیز به مصالح دینی و احکام اسلام و سنت ها و واجبات هدایت می نماید. و هیچ قوتی به جز خدای علی عظیم نیست [تفسیر نور الثقلین ج ۵: ۱۵۶].

با این مقدمه اکنون به بحث پیرامون بخش های گوناگون آیه ی نور می پردازیم. می فرماید: «مثل نور خدا، هم چون چراغ دان است.»

۱. مشکوة

در گذشته «مشکوة» و یا چراغ دان را به صورت ایجاد حفره ای در دیوار تدارک می دیدند و با قرار دادن چراغ و یا مشعل در آن، روشنائی لازم را تأمین می کردند. بعدها آن را از سقف می آویختند که اکنون هم این شیوه برقرار است. در بین تعابیری که برای مشکوة در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است، بیشترین آن ها منظور آیه ی شریفه را از مشکوة، وجود مقدس صدیقه ی طاهره، حضرت زهرا (سلام الله علیها) دانسته اند [همان، ص ۱۵۵] و الحق هم که چنین است؛ چراغ دانی که ۱۱ چراغ ولایت از او پدیدار گشت.

۲. مصباح

می فرماید: فیها مصباح: در این چراغ دان، چراغی است. درباره ی چراغ از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که: «مصباح الحسن». یعنی منظور از چراغ امام حسن (علیه السلام) است. «المصباح فی زجاجه»: آن چراغ درون آبگینه ای بلورین است. در این آیه، واژه ی مصباح تکرار شده است. بنابر روایت

فوق، منظور از مصباح دوم، وجود امام حسین (علیه السلام) است که چراغ هدایت و کشتی نجات است.

«زجاجه» به معنای آبگینه ی بلورین نیز دوبار به کار رفته است. منظور زجاجه ی اول را، در احادیث امام سجاد (علیه السلام) می یابیم و منظور از زجاجه ی دوم امام باقر (علیه السلام) (نور/ ۳۵).

با توجه به موارد فوق که با روایات امامان اهل بیت (علیهم السلام) تطبیق دارد، خط محوری بحث آیه کاملاً روشن می شود. بر این اساس، می توان تطبیق های بعد را هرچند به صورت ظن، مورد توجه قرار داد. هم چنان که تا این مرحله، هر قسمت از مجموعه ی نورافشان الهی بر فردی از معصومین (علیه السلام) تطبیق نموده است، مراحل بعدی نیز باید چنین باشد. هرچند در یک حدیث، با اندکی اختلاف تطبیق تا آخرین مرحله ی عصمت، یعنی حضرت ولی عصر (علیه السلام) ادامه یافته است، ولی در اغلب احادیث تا مرحله ی فوق روشن می گردد و از آن پس احتمال می رود به صورت زیرین باشد و امید می بریم که این تطبیق همان باشد که خدای رحمان قصد نموده است.

کوکب دری

«الزجاجه کانه ککب دری»: آن حباب بلورین چنان درخشان شود که گویا ستاره ای است پرنور و فروزان. گفته شده است که در احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، «زجاجه» را به امام باقر (علیه السلام) مربوط دانسته اند. تشبیه بعدی، «کوکب دری» است. گویا مراد از کوکب دری امام صادق (علیه السلام) است که هم چون ستاره ای درخشان در آسمان فرهنگ تشیع

درخشیدند و معارف و احکام نورانی اسلامی را رونقی تازه بخشیدند؛ تا بدان جا که حتی شخصیت های بزرگ اهل سنت، هم چون ابوحنیفه در زمره ی شاگردان آن حضرت درآمدند و تا چهارهزار شاگرد در مجلس درس برای آن حضرت در تاریخ به ثبت رسیده است. چه بسا همین تجلی عظیم فرهنگی در تشیع موجب گشت تا خلفای بنی عباس از مکتب تشیع سخت در هراس و نگرانی باشند. چرا که آن ها به عنوان نجات بخش امت اسلامی از چنگال بنی امیه، داعیه ی حاکمیت داشتند و اکنون شیعیان را در برابر خود می دیدند که از طرفی، با جان بازی عاشورا در رکاب امام حسین (علیه السلام)، بزرگ ترین حماسه ی تاریخ را آفریدند و زشتی چهره ی بنی امیه را آشکار کردند و از سوی دیگر، بالاترین معارف مکتب و اسلام را به برکت امام صادق (علیه السلام) در دست داشتند و به پشتوانه ی آن حضرت، خود را از هر کس و هر اندیشه بی نیاز می دیدند. مهم تر این که توجه مردم و توده ها را به خود جلب کرده بودند. چه بسا همین نگرانی موجب شد تا منصور دوانقی، خلیفه ی مستکبر عباسی، مجلس درس امام را تعطیل کند و هارون الرشید، امام موسی بن جعفر (علیه السلام) را زندانی کند و به شهادت برساند. به هر حال، تجلی بی نظیر امام صادق (علیه السلام) در آسمان علم و فضیلت امری است آشکار که دوست و دشمن به آن اعتراف کرده اند.

شجره ی مبارکه

«یوقد من شجرة مبارکه زیتونه لاشرقیه و لا غربیه»:
این ستاره ی نورافشان، گویا از درخت با برکت زیتونی فروزان شده است که نه شرقی است و نه غربی.
به نظر می رسد که وجود مقدس امام هفتم (علیه السلام) به شجره ی مبارکه تشبیه شده باشد؛ شجره ای که عمده ی نسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از او نشئت گرفته اند. این تشبیه در قرآن کریم نیز دیده می شود؛ آن جا که می فرماید: «الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون» [ابراهیم / ۲۴ و ۲۵].
آیا ندیده ای خدا چگونه حق و باطل را در قالب مثل روشن می کند؟

کلمه ی طیه، یعنی طینت انسان پاک، همانند

درختی پاک است. هم چون نخل خرما که ریشه ی آن پایرجاست و شاخه هایش در آسمان، هم چون چتر سایبان، در هر فصل با رخصت پروردگارش، میوه ای می پرورد که غذایی کامل محسوب می شود. خداوند مثل ها را برای مردم تبیین می کند، باشد که متوجه حقیقت مطلب شوند. روایات اهل بیت (علیهم السلام)، آیه ی فوق را نیز در زمینه ی معرفی اولیای الهی در اسلام دانسته اند و عبارت «شجرة طیه» را در همین زمینه معنی نموده اند.^۱ در آیه ی مبارکه ی نور نیز، «شجرة مبارکه» می تواند در همین زمینه و منطبق با امام هفتم (سلام الله علیه) باشد.

زیت - نار

«یکاد زیتها بضی و لولم تمسسه نار»: چیزی نمانده که روغن آن چراغ پرتو افشان شود، هر چند آتشی در آن نگیرد.

در جمله ی فوق دو تشبیه زیبا به کار رفته اند که می توانند به دو نور ولایت و امامت اشاراتی داشته باشند. این دو عبارت اند از: «زیت» که مخزن انرژی چراغ است و دوم «نار» که روشن کننده ی چراغ است. می دانیم که در گذشته، سوخت چراغ ها را با روغن ویژه ای تأمین می کردند. طبیعی است که روغن باید پس از عبور از مجرای خاص با آتشی که با آن تماس می یابد، روشن شود، اما روغن چراغ عترت و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که گویا منظور از آن وجود نورانی امام هشتم (سلام الله علیه) است، خود به خود پرتو افشان می شود؛ هر چند آتشی در کنار آن قرار نگیرد:

در این جا دو نکته قابل توجه است: نکته ی اول این که امام هشتم (علیه السلام) درخششی ویژه یافتند. زیرا پس از شهادت امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، امام هشتم به صورت رسمی و علنی به تبلیغ مکتب پرداختند و مورد توجه شیعیان و بلکه مسلمانان قرار گرفتند. تا آن جا که گاه اصحاب آن حضرت نگران می شدند و شهادت پدر بزرگوارشان را متذکر می شدند و امام می فرمودند: از ناحیه ی هارون هیچ خطری متوجه من نخواهد شد. گویا خداوند پس از شهادت امام هفتم (علیه السلام) رعبی در دل هارون القا کرده بود که می ترسید، تعرضی به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشته باشد و امام (علیه السلام) از آن آگاه بودند.

ده سال از امامت امام رضا (علیه السلام) در زمان

هارون بود که در این سال‌ها حضرت آزادانه به تبلیغ پرداختند. پنج سال بعدی نیز در زمان خلافت امین، حضرت در امنیت کامل بودند. زیرا درگیری امین و مأمون فرصتی را برای تعدی به ایشان باقی نمی گذاشت. پنج سال آخر دوره‌ی امامت ایشان با خلافت مأمون مقارن بود و پس از رفتن به طوس و قبول ولایت عهدی به شرط عدم دخالت در امور اجرایی، مکتب تشیع برای اولین بار در خلافت امویان و عباسیان، رسمیت سیاسی اجتماعی یافت و زمینه‌ی رشد فراوانی به دست آورد.

از این پس بود که دامنه‌ی مکتب گسترده شد و در همه‌ی بلاد اسلامی رونق یافت تا آنجا که گفته‌اند، بیشترین توسعه‌ی تشیع در زمان بنی عباس صورت گرفته است. هرچند مأمون بر اساس انگیزه‌های سیاسی خویش چنین گامی برداشت، اما امام رضا (علیه السلام) از این موقعیت بهترین استفاده را نمودند. امامت شیعه در موقعیت دیگری قرار گرفت و حتی عظمت امام برای خود شیعیان نیز بهتر شناخته شد. «یکادزیتها یضی». روغن چراغ ولایت و امامت در آسمان هدایت می درخشد.

نکته‌ی دوم این که توجه به عبارت «و لولم تمسه نار» نکته‌ای ظریف را روشن می سازد. روغن چراغ ولایت و امام هشتم (علیه السلام) می درخشد، هرچند آتشی بدان نرسد. می دانیم که دوره‌ی امامت امام هشتم (علیه السلام) ۲۰ سال بود که در تمام این مدت به وضع ویژه‌ای درخشیدند و جهان دانش و معرفت را روشن کردند. اما حداقل ۱۱ سال از این دوران بدون فرزند بودند و هنوز امام جواد (علیه السلام) به ایشان ملحق نشده بودند. همین امر گاه به گاه موجب نگرانی شیعیان می شد، اما امام به آن‌ها دل‌داری می دادند که خداوند به من فرزندی عطا خواهد کرد مجدداً به عبارت قرآن توجه کنیم: «نزدیک است که روغن آن چراغ پرتوافشانی کند، اگرچه بدان آتشی نرسد.» با این نگاه، وجود مقدس امام نهم به منزله‌ی آتشی است که چراغ ولایت را روشن می سازد. البته این تشبیه خود تطبیقی زیبا را دربر دارد. زیرا ایمان به امام جواد (علیه السلام) همراه با کمال ایمان در حوزه‌ی امامت بوده است. در زمان امامان قبل، برخی مانند زیدیه و اسماعیلیه انشعاب به وجود آوردند و به کمال ایمان نرسیدند، ولی از زمان امام نهم به بعد هیچ انشعابی در تشیع صورت نگرفته است.

نور

«نور علی نور»: نوری بر فراز نوری دیگر. طبق آن چه نقل شده، از جمله‌ی اسم‌های امام دهم

(علیه السلام) نور است. از زمان این امام بزرگوار، نگرانی خلفای بنی عباس نسبت به ظهور امام دوازدهم بسیار شدید شده بود. زیرا می دانستند، طبق احادیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، ظهور حضرت مهدی (عج) قطعی است و می دانستند، شیعیان فرزند امام یازدهم را همان منجی عالم می شناسند.

از این رو مراقبت آنان شدت یافت و امام دهم و بیشتر امام یازدهم را در محاصره گرفتند و در عین حفظ حرمت ظاهری، از تماس شیعیان با آنان ممانعت به عمل می آوردند. به همین خاطر، امام یازدهم لقب «عسکری» گرفتند، زیرا در منطقه‌ای نظامی که کاملاً زیر نظر بودند، منزل داشتند. البته این خود از جهتی برای آماده‌سازی شیعیان برای غیبت امام دوازدهم مؤثر بود. گویا خدای رحمان در این آیه‌ی شریفه از این دو امام عظیم الشان با توجه به وضعیتی که ذکر شد، تعبیر «نور» را آورده‌اند.

نوره

«یهدی الله لنوره من یشاء»: خداوند هر که را بخواهد، به سوی «نورش» هدایت می کند. در روایات متعددی، منظور از «نوره» را نور امام دانسته‌اند و اگر خط سیر آیه را این جا پایان یافته بدانیم، گویا منظور از «نوره» وجود مقدس امام عصر (عج) باشد که به حقیقت، نور الهی هستند؛ البته خدای رحمان هر که را بخواهد به این وجود مقدس رهنمون می سازد. عبارت «نوره» یک بار هم در آغاز آیه و قبل از معرفی مشکوٰه آمده است که چه بسا منظور خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد و نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که نفس رسول الله دانسته شده‌اند، شامل گردد. با نگاه فوق، آیه شریفه‌ی نور، ۱۴ نور ولایت و هدایت را در امت اسلامی معرفی می فرماید و هر کدام را به امری تشبیه می کند که با شرایط ویژه‌ی او تناسب دارد. آیات بعدی نیز بسیار قابل توجه‌اند.

در آیه‌ی ۳۶ می فرماید: «فی بیوت اذن الله أن ترفع و یدکر فیها اسمہ...»: این نورهای پاک در خانه‌هایی مأوا دارند که خداوند رحمان اذن داده است که بنیانش رفعت یابد، و نام خدا در آن خانه‌ها یاد شود.

با توجه به این که عبارت «فی بیوت» ظرف است، مظلوفی می خواهد و مظلوف آن در عبارت چیزی به جز امثالی که در آیه‌ی قبل آمده‌اند، نخواهد بود. یعنی این

مثل های نور الهی در خانه هایی هستند که خداوند درباره ی آن ها اذن رفعت و بلندی داده است. اجازه داده است، اهل ایمان به این خانه ها روند و در آن جا خدا را یادآور شوند. ذکر نام خدا در این خانه ها آن هم با اذن خدا می تواند به دو معنا باشد:

۱. خداوند اذن داده است که خانه ی این اولیای الهی و در حال حاضر حرم آنان که بیت آن ها محسوب می شود، پایگاه ذکر و توجه به خدا باشد.

۲. اسم غیر از حالت لفظی، گاه وضعیت عینی دارد، زیرا اسم چیزی است که به صاحب اسم دلالت می کند. مثلاً هم چنان که لفظ سعدی ذهن ما را متوجه آن ادیب توانمند می کند، کتاب «گلستان» نیز همین کار را انجام می دهد. پس کتاب نیز می تواند اسم باشد. با این نگاه از ائمه (علیهم السلام) نقلی شده است که: «نحن اسماء الله الحسنی»: ما اسم های حسنا ی الهی هستیم.

توجه به این نکته معنای دیگری از آیه را روشن می کند: «خداوند اذن داده است که مؤمنان در این خانه ها اسم خدا - یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و یا معصومین پاکی که در این خانه ها هستند - را یاد کنند. به این تعبیر، خداوند اذن داده است که مؤمنان به حرم پیامبر روند و در آن جا با رسول خدا (ص) سخن بگویند و او را یاد کنند. یا به مدینه روند و با صدیقه ی طاهره سخن بگویند و نیز با چهار امام بقیع (سلام الله علیهم) به گفت و گو بنشینند. به نجف اشرف مشرف شوند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را یاد کنند. در کربلا با امام حسین (ع) سخن گویند. در کاظمین متذکر امام موسی بن جعفر (ع) و امام جواد (علیه السلام) باشند. در سامراء با امام دهم و یازدهم و در مشهد با امام رضا (ع) سخن به راز بگویند.

آیا جز این است که این آیه ی شریفه، اهل ایمان را به زیارت حرم های نورانی رسول خدا و اهل آن ها ترغیب می کند؟ شش حرم مطهر که با حرم امن الهی مجموعاً هفت حرم در اسلام هستند. ادامه ی بحث آیه، مطلب را روشن تر می کند.

«رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب و الابصار»^۱: در آن خانه ها به صبح و عصر - با نماز نافله - خدا را تسبیح گویند. پاک مردانی که تجارت کالا و مبادلات، آن ها را از یاد خدا و اقامه ی نماز و پرداخت زکات به لهو و سرگرمی نکشانده و از روزی خائف اند

که دل ها و دیده ها حیران و در تب و تاب اند.

مردان خدا که در آیه ی فوق از آن ها ذکر شده است، همان شیعیان و الا مقام و اولیای الهی هستند که با تردد به حرم اهل بیت، به سوی خداوند تقرب می جویند. در حقیقت در این فراز، قرآن کریم قسمت قبل را تکمیل می کند و بر تشویق و ترغیب خود برای زیارت حرم های مطهر می افزاید؛ با ذکر این که اولیای الهی که از زرق و برق دنیا دل بریده اند و به او دل سپرده اند، برای تسبیح و عبادت خود به این خانه ها و حرم ها راه می برند و این مکان های نورانی را جایگاه ارتباط ویژه خود با خدای رحمان قرار می دهند. در آیه ی بعد نتیجه ی تردد این بندگان پاک به حرم اهل بیت را چنین بیان می کند:

«اليجز بهم الله أحسن ما عملوا و يزيدهم من فضله و الله يرزق من يشاء بغير حساب»: این پاک مردان، راه خود را در ارتباط با اولیای الهی هم چنان ادامه می دهند تا این که خداوند، بهترین دستاوردشان را پاداش دهد و از فضل و رحمت خود بر پاداششان بیفزاید و خدای رحمان هر که را بخواهد بی حساب رسی و فراتر از محاسبات، روزی ببخشد.

گویا تردد در حرم اهل بیت (علیهم السلام) چنین پاداشی را در پی دارد که هنگام بررسی اعمال، خداوند بهترین اعمال را ملاک نمره قرار می دهد.

برای مثال، بهترین نماز او را انتخاب می کنند و نمره ی نماز را بر اساس آن قرار می دهند؛ هم چنین در سایر اعمال. البته این امر برای کسی است که درجانی از ایمان را پیموده باشد و امور دنیا او را از خداوند غافل نسازد.

در روایات اهل بیت (علیه السلام) «بیوت» مطرح شده در آیه را بیوت اولیای خدا دانسته اند و در حدیثی که از طریق عامه نقل شده است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز درباره ی این بیوت فرموده اند، منظور بیوت اولیاست. ابی بکر که این نکته را شنید گفت: یا رسول الله، آیا خانه ی فاطمه هم از آن جمله است؟ رسول خدا فرمودند: بله از برترین آن ها است [تفسیر ثعلبی].

زیرنویس

۱. تعبیر «کلمته» در قرآن کریم در موارد متعددی برای طینت انسانی به کار رفته است. مانند آیه ی ۱۷۱ سوره ی نساء که درباره ی حضرت عیسی می فرماید و کلمه ی القاها الی مریم.
۲. زیرا حد اکثر سنی که برای امام جواد (علیه السلام) در زمان شهادت امام رضا (علیه السلام) گفته اند، ۹ سال است.
۳. می دانیم که در موارد زیادی آتش برای اشاره و مفاهیم مقدسی به کار می رود چنان که در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) محبت خدا به آتش تشبیه شده است می فرمایند: حب الله نار لا یمر علی شیء الا احترق.
۴. رک: تفسیر برهان، نورالثقلین و سایر تفاسیر روایی و نیز بهار الانوار.